

مستقر کرد. از طرفی مشخص است که وقتی در همان زمان حجم عمده منابع موجود - پیشرفته‌ترین متخصصان و تجهیزات، بیش از سه برابر سرباز و چهار برابر پول - به تغییر رژیم در عراق اختصاص یافت، نمی‌شد به این هدف رسید. در پایان دوره بوش، مقامات دولتی اذعان داشتند کاری که در افغانستان می‌کردند، آن‌گونه که وزیر امور خارجه رایس گفت، «اثر نداشت». در آخرین بررسی استراتژی دولت آمد که: «ایالات متحده در افغانستان شکست نمی‌خورد، ولی برنده نیز نمی‌شویم و این خوب نیست.»

\*\*\*

باراک اوباما در ژانویه ۲۰۰۹ سکان دولت را به دست گرفت تا این رویه را تغییر بدهد. گرچه شدیداً با جنگ عراق مخالف بود، می‌خواست در افغانستان کار بیشتری انجام بدهد که در آن زمان عموم مردم به چشم «جنگ خوب» به آن نگاه می‌کردند. اوباما می‌خواست به امریکایی‌ها و تمام دنیا نشان بدهد که جنگی ضروری و جنگی انتحاری و همین‌طور تلاشی واقعاً چند جانبه و تلاشی عمدتاً یک‌جانبه چه تفاوتی بایکدیگر دارند. منی که در طول این دوره مشاور سیاست خارجی اوباما بودم نیز به همین امر باور داشتم.

در کتابی که در سال ۲۰۰۷ با نام پیروزی در جنگ درست نوشتم، استدلال کردم که اگر تعداد سربازان امریکایی و ائتلاف زیادتر بود و به پاکستان فشار بیشتری می‌آوردند، می‌توانست روی مسأله امنیت تأثیر مثبت داشته باشد و کمک کند تا راه افغانستان به پیروزی ختم بشود. نوشتم که: «مخصوصاً اگر ایالات متحده صد هزار سرباز را از عراق بیرون بکشد، نباید کار سختی باشد که کمتر از ده هزار سرباز دیگر به افغانستان اعزام کند و این پیام را به طالبان و مردم افغان بدهد که ناتو قصد عقب‌نشینی ندارد.» ولی معلوم شد که خود این فکر نیز خیالی خام بود.

اوباما در چند سال نخست تصدی پست ریاست جمهوری خالصانه کوشید تا این گزاره را بیازماید که منابع بیشتر می‌تواند به تغییر جریان کمک کند. در فوریه ۲۰۰۹، دستور اعزام هفده هزار سرباز دیگر به افغانستان را داد و در ماه مه، فرمانده ناکارآمد آنجا را اخراج کرد و ژنرال استنلی مک کریستال ۲۹ بلندپرواز و قاطع را جایگزین کرد که با شکار تروریست‌های القاعده در عراق برای خود آوازه به هم زده بود. پس از جلسه بازبینی سیاست نظامی با مدیریت مک کریستال (و اعزام چهار هزار سرباز دیگر در نوامبر)، اوباما در ۱ دسامبر اعلام کرد که ایالات متحده سی هزار سرباز دیگر به افغانستان اعزام می‌کند و از اعضای ناتو نیز می‌خواهد تا نظامیان بیشتری را بفرستند. من که در آن زمان در وزارت امور خارجه مسئول اروپا بودم، همراه وزیر امور خارجه هیلاری کلینتون نهایت تلاشمان را به کار بستیم و در نهایت موفق شدیم متحدان ناتو و سایر شرکا را متقاعد کنیم تا هشت هزار سرباز و چهار میلیارد دلار دیگر برای تحقق موج اصلاح افغانستان اختصاص بدهند. هنگامی که اوباما رئیس‌جمهور شد پنجاه و هشت هزار نیروی بین‌المللی در افغانستان بودند؛ این تعداد در پایان سال اول دوره او بیش از صد هزار نیرو بود و در پایان سال ۲۰۱۱ به بیش از صد و پنجاه هزار تن رسید.

گرچه متأسفانه منابع بیشتر به معنی نتایج بهتر نیست، چون یک دولت ضعیف و فاسد در کابل می‌کوشید تا زمام کنترل مناطقی را به دست بگیرد که همچنان لاجوانه با طالبان شورشی و جسور همراهی می‌کرد. یکی از نخستین آزمون‌هایی که سرراه رویکرد

محکم گفت که  
«تا وقتی مأموریت  
به انجام برسد  
اینجامی مانیم.»  
وزیر خارجه  
رکس تیلسون  
این رویکرد تازه را  
«تغییری اساسی در  
رابطه با استراتژی  
نظامی» خواند و با  
تأکید گفت که این  
کار «به طالبان این  
پیام را می‌دهد که ما  
هیچ کجانی روییم،  
همین جامی مانیم.  
می‌خواهیم به  
جنگیدن برای  
دولت افغانستان و  
حمایت از نیروهای  
امنیتی افغان ادامه  
بدهیم